

گفت‌وگوی
روزنامه صبا با
دکتر محمدرضا خاکی،
پژوهشگر و مدرس
دانشگاه

بحران ساختاری حقوق مؤلف در تئاتر ایران

وضعیت نشر تئاتر و حقوق مؤلفان در ایران را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

مسئله نشر تئاتر در ایران پیچیده‌تر از آن است که به نظر می‌آید. من اخیراً یکی از نمایشنامه‌هایی را که خودم ترجمه کرده بودم، روی صحنه یکی از سالن‌های ایران‌شهر دیدم؛ اما گروه اجرایی ادعا کرده بودند که متن متعلق به خودشان است. این مسئله مرا واداشت بررسی کنم که وضعیت حقوق نشر در ایران دقیقاً کجاست؟ همه میدانیم ایران عضو هیچ‌یک از معاهدات بین‌المللی کپی‌رایت (نه برن، نه وایپو) نیست. در نتیجه، اگر تخلفی رخ دهد، تنها مرجع رسیدگی وزارت ارشاد یا نهادی مانند خانه تئاتر یا خانه سینما است؛ آن هم بدون سازوکار مؤثر. ما هنوز به قانون سال ۱۳۴۸ (حقوق مؤلفان و مصنفان) متکی هستیم؛ قانونی که پراکنده اجرا می‌شود و تقریباً هیچ نهاد حمایتی جدی پشت آن وجود ندارد.

این ضعف قانون چه تأثیری در عملکرد چرخه حرفه‌ای تئاتر دارد؟

تأثیرش مستقیم است. من شخصاً در سالن نشسته‌ام و متن خودم را از دهان بازیگر شنیده‌ام؛ حتی قبل از اینکه او جمله را کامل بگوید من می‌توانستم ادامه‌اش را از حفظ بخوانم! این یعنی هیچ حرمتی برای حق پدیدآورنده وجود ندارد. از طرف دیگر، ما با پدیده‌ای عجیب روبه‌رو شده‌ایم؛ «مترجم پنج‌روزه»...

امروز تعداد مترجمان در ایران بیشتر از هر دوره تاریخی است؛ چرا؟

به دلیل استفاده بی‌رویه از گوگل ترنسلیت و ابزارهای هوش مصنوعی بدون هیچ ویرایش و نظارت. مترجمانی وجود دارند که حتی یک‌بار متن را مرور نکرده‌اند و با این حال آثارشان منتشر و حتی جایزه هم می‌گیرند.

آیا این وضعیت قابل سامان‌دهی است؟

قطعاً. وجود فناوری یا ترجمه‌های سریع مشکلی ندارد، اما باید قانونمند شود. ما نیازمند یک «نهاد ناظر» هستیم؛ همان‌طور که در کشتی‌های قدیم «دیدبان» وجود داشت. باید کسانی باشند که به‌طور میدانی اجراها را ببینند و تطبیق متن چاپ شده و اجرای صحنه را بررسی کنند، همچنین حقوق مترجم و نویسندگان را پیگیری کنند تا مانع تحریف بی‌ضابطه آثار شوند. اگر این روند ادامه پیدا کند، شاهد آشفته‌گی کامل در تولید متن و اجرا خواهیم بود.

سمیه خاتونی
گفت‌وگو



تئاتر ایران امروز بیش از آن که با بحران خلایقیت یسا کمبود مخاطب مواجه باشد، گرفتار اختلالی عمیق در زیرساخت‌های

حقوقی، نهادی و دانشی خود است؛ اختلالی که از فقدان نظام مؤثر کپی‌رایت و نارسایی قوانین حقوق مؤلف آغاز می‌شود و تا آشفته‌گی در نشر نمایشنامه، تحریف متون در اجرا، بی‌اعتباری نقش‌هایی چون مترجم و دراماتورژ و فروپاشی فرهنگ گفت‌وگوی حرفه‌ای در جامعه تئاتری امتداد می‌یابد. روایت پیش رو، نه صرفاً گلاب‌های شخصی، بلکه بازخوانی یک تجربه زیسته و پژوهش محور از دل مناسبات تولید، ترجمه، اجرا و نشر تئاتر در ایران است؛ تجربه‌ای که نشان می‌دهد چگونه نبود قانون به روز، نظارت مؤثر و نهادهای پاسخ‌گو، چرخه تئاتر را در وضعیت رها شده قرار داده است؛ وضعیتی که در آن، متن نمایشی بی‌اجازه تصاحب می‌شود، حقوق مؤلف نادیده گرفته می‌شود، اجرا از اندیشه نویسنده گسسته می‌گردد و نقد، گفت‌وگو و تحلیل جای خود را به تعارف، سکوت و تکرار خطاها می‌دهد. این متن تلاشی است برای صورت‌بندی یک مسئله بنیادین؛ تئاتر ایران نه با بحران استعداد، بلکه با بحران ساختار مواجه است. گفت‌وگو با دکتر محمدرضا خاکی، پژوهشگر، مدرس دانشگاه و از چهره‌های شناخته شده حوزه مطالعات تئاتر، تلاشی است برای عبور از روایت‌های کلی و احساسی و نزدیک شدن به تحلیلی ساختاری از مشکلاتی که مستقیماً بر کیفیت تولید، اخلاق حرفه‌ای و آینده تئاتر ایران تأثیر می‌گذارد.